



ترجمه فکر غربی به فارسی، هنر نیست

گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین دکتر مجتبی مصباح

تهیه و تنظیم: علی اکبر عالمیان

اشاره:

گفت‌وگو با حجت الاسلام دکتر مجتبی مصباح یزدی بسیار دلپذیر بود؛ نه به این خاطر که وی صاحب امتیاز نشریه فرهنگ پویاست، یا آن که فرزند آیت‌الله مصباح یزدی است؛ بلکه علاوه بر این دو مورد، تواضع مثال‌زدنی، دقت نظر، حجب و حیا و در نهایت تسلط وی به بحث «اسلامی شدن علوم انسانی»، بر دلپذیری این گفت‌وگوی صمیمی افزود. وی که فارغ‌التحصیل و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره نیز است، به سوالات ما با صبر و حوصله پاسخ گفت. شاید شیرین‌ترین لحظه این گفت‌وگو، آن جایی بود که از وی پرسیدیم: «اگر زمانی شما به عنوان مسئول «اسلامی شدن علوم انسانی» در کل کشور شوید، چه برنامه‌هایی ارائه می‌دهید؟» مکث چند لحظه‌ای و تعجب وی از این پرسش و البته پاسخ به آن، از شیرین‌ترین لحظات این گفت‌وگو بود که البته قطعاً به تصویر کشیدن آن برای خوانندگان ارجمند، ناممکن خواهد بود!

ما در عرصه امور فرهنگی، یک اتفاق نظر در بین مسئولان فرهنگی مان نداشتیم و نداریم. الان البته این اجماع نظر شاید بیشتر شده باشد.

پویا: به نظر شما، اسلامی شدن علوم انسانی به چه معناست و آیا این امر امکان پذیر است؟

دکتر مصباح: به نظرم در این تعبیر، اسلامی شدن علوم انسانی را باید همان تلقی اول در علوم انسانی بپنداریم؛ با این فرض که علوم انسانی، علومی است که با تعریف خاصی بر مبنای انسان قرار می گیرد یا برای اهداف مستقیم انسانی طراحی می شود. اسلامی شدن علوم انسانی از دیدگاه ما ضرورت دارد؛ چون اسلام به عنوان یک دین جامع، هم طرز تلقی خاصی از انسان و جایگاهش در عالم خلقت دارد و هم اهداف خاصی را برای انسان در نظر گرفته است. اسلام، زندگی انسان را هدفمند می داند و او را به عنوان مخلوق خدا که از خلقتش هدفی داشته، در نظر می گیرد و انسان را موظف می داند که از همه نعمت‌هایی که خدای متعال در اختیارش قرار داده، برای میل به آن هدف استفاده کند.

بنابراین هم تعریف خاصی از انسان ارائه می دهد که با تعاریف مادی گرا و آنهایی که از ادیان الهی بهره ندارند، متفاوت است؛ هم اهدافی برای انسان در نظر می گیرد که با اهدافی که نشأت گرفته از دین نیست، متمایز است. آن وقت این تعریف و هدف، چون گفتیم در علوم انسانی تأثیر دارد، علوم انسانی را به همین معنا گرفتیم؛ علومی که متأثر از تعریف خاصی از انسان است یا برای نیل به هدفی خاص از زندگی انسان طراحی می شوند. طبعاً چون اسلام به هر دوی اینها نظر دارد، رشته علوم انسانی که از این دو متأثر است، اثرگذار خواهد بود.

پویا: به عقیده شما در اندیشه مقام معظم رهبری و بزرگواران دیگر مثل حضرت آیت الله مصباح که به صورت جدی پیگیر این قضیه هستند، مبنای اسلامی شدن علوم، به معنای جدا شدن از لیبرالیسم و سکولاریسم و امثال آن است؟

دکتر مصباح: من فکر می کنم برخی از این مؤلفه‌هایی که شما اشاره فرمودید مثل سکولاریسم یا اومانیسم که در تفکر غیر دینی نسبت به انسان وجود دارد، در علوم انسانی رایج که الان در دانشگاه‌های معتبر دنیا مرسوم است و تدریس و تدوین می شود؛ مبنای کار آن مؤلفه‌های بدیلی است که به جای مؤلفه‌های اسلامی در حوزه علوم انسانی ما داشتیم و داریم و آنها را جایگزین این مؤلفه‌ها کردند و یک علوم انسانی بر اساس آن ساختند. طبعاً اسلامی سازی علوم انسانی، به معنای جایگزینی دوباره مؤلفه‌های اسلامی به جای مؤلفه‌های ضد اسلامی است؛ یعنی اومانیسم و سکولاریسم، یک نوع نگرش خاص نسبت به انسان و جایگاه او در هستی و جایگاه انسان نسبت به خداوند متعال است که از نظر اسلامی و از نظر ادیان الهی مردود است.

پویا: آقای دکتر، یک تعریف اجمالی از «علوم انسانی» ارائه نمایید.

دکتر مصباح: آن طور که از خود این لفظ برمی آید، علوم انسانی علومی است که به نحوی باز به انسان مربوط می شود و شاید مقصود اولیه این باشد که علوم انسانی مبتنی بر تعریف ما و دیدگاه ما نسبت به انسان است یا برای مقاصدی به کار می رود که مستقیماً مربوط به مقاصد انسانی است؛ مثلاً فرض بفرمایید اگر گفته می شود اقتصاد جزء علوم انسانی است، معنایش این است که ما از اقتصاد برای اهدافی استفاده می کنیم که مستقیماً در زندگی اجتماعی انسان مورد نظر است. ما فیزیک را از علوم انسانی نمی دانیم؛ با این که عملاً از فیزیک هم با واسطه در زندگی انسان استفاده می شود، اما هدف مستقیم مباشر علم فیزیک، انسان نیست؛ بلکه طبیعت از جهتی خاص است. البته انسان به خاطر اینکه می خواهد از همه علوم نهایتاً استفاده‌ای ببرد، به سراغ آن می رود، اما اهدافی که مستقیم‌تر به انسان مربوط است، می شود علم انسان.

اما آن چه که مرسوم هست، علوم را گاهی به علوم تجربی، علوم پایه و علوم انسانی تقسیم می کنند. علوم تجربی علومی است که با روش تجربی یا علوم طبیعی بهتر است بگوییم روشش تجربی است. علوم طبیعی به شناخت طبیعت مربوط می شود؛ مثل فیزیک، شیمی، مکانیک. علوم پایه علومی است که بیشتر جنبه ابزاری دارد و در علوم دیگر استفاده می شود؛ مثل ریاضی، منطق و غیره. هر چه غیر این‌ها باشند، می شود علوم انسانی. گاهی هم به جای علوم انسانی، عبارت علوم اجتماعی به کار می برند؛ به خاطر این که شاید بیشتر اهداف انسان، اهداف اجتماعی است. شاید اصلاً انسان را به عنوان یک فرد با اهداف فردی نشود برایش شخصیت جدایی قائل

شد یا لاقلم مستقل از این جهت برایش تعریف کرد، لذا حالا حتی روان‌شناسی که به بعد شخصیتی انسان می پردازد، نه تنها در بُعد روانی، بلکه در جامعه هم تأثیرگذار است. در کنار آن روان‌شناسی اجتماعی هم داریم. بعضی شاید معتقد باشند که اساساً روان‌شناسی به معنی خاص فردی اصلاً وجود نداشته باشد.

به هر حال تعاریف و تلقی‌ها مختلف هست و گاهی آن قدر معنی علوم انسانی را وسیع می گیرند که شامل مثلاً علم کتابداری هم می شود، اما در معنی خاصش فکر می کنم بیشتر به علومی می توانیم علوم انسانی بگوییم که بر مبنای تعریف خاصی از انسان شکل می گیرد یا بر روی اهداف مستقیم انسانی، چه در زندگی فردی و چه در زندگی اجتماعی، کارایی دارد.

گاهی هم به جای علوم انسانی، عبارت علوم اجتماعی به کار می برند؛ به خاطر این که شاید بیشتر اهداف انسان، اهداف اجتماعی است.

اسلامی کردن دانشگاه به چند چیز وابسته است، از جمله مهم‌ترینش اسلامی شدن علوم انسانی است.





علیرغم تلاش فراوانی که در حوزه علوم انسانی اسلامی برای تربیت افراد و تولید منابع و کتب درسی کردیم، ما هنوز کتاب‌های قوی قابل توزیع و معرفی نداشته‌ایم.

الهی بوده و برای تعالی انسان آمده، مستقیماً هدف‌گیری می‌شود، همان علوم انسانی است. بنابراین اگر شما بخواهید به آن اهدافی که اسلام ترسیم کرده برسید، حتماً باید علوم انسانی‌تان در همان جهتی باشد که مورد نظر اسلام است؛ یعنی اسلامی کردن علوم انسانی پایه اساسی خواهد بود برای اسلامی کردن دانشگاه.

پویا: بعد از پیروزی انقلاب، از آن‌جا که سمت و سوی کلان نظام، توجه به ارزش‌های دینی و اسلامی بوده است، هم‌زمان نیز، بحث توجه به دانشگاه‌ها از طریق «انقلاب فرهنگی» مطرح شد. براساس این طرح، دانشگاه‌ها برای مدتی تعطیل شدند تا منون درسی و فضای آن با حال و هوای اسلامی و انقلابی وفق یابد. در سال‌های اخیر، پس از تأکید مقام معظم رهبری بر اسلامی شدن علوم انسانی، این شائبه مطرح می‌شود که آیا طرح انقلاب فرهنگی به شکست منجر شده است که رهبری این‌گونه بر مسئله فوق تأکید دارند؟! پاسخ به این مسئله چیست؟

دکتر مصباح: همان‌طور که می‌دانید، انقلاب ما انقلاب فرهنگی بود. تمام انقلاب ما به این معنا فرهنگی و اسلامی بود. اسلام یعنی عین فرهنگ ما. تغییر ساختار نظام ما صرفاً یک تغییر ساختار صوری و سیاسی نبود، بلکه اساساً برای تغییر در باورها و نگرش‌ها و ارزش‌ها بود که همان فرهنگ اسلام را تشکیل می‌دهد. بنابراین این دغدغه از ابتدا وجود داشت که آموزش‌های ما به جوان‌ها باید در جهت اهداف اسلام باشد و مهم‌ترین مرکز در این جهت، مراکز دانشگاهی ما بود که متأسفانه در اساس برای این نوع هدف طراحی نشده بودند، بلکه با اهداف استعماری و برای اصول همان برنامه‌هایی که در نظر داشتند، طراحی شده بود. بنابراین ضرورت از ابتدا خیلی روشن بود که باید دانشگاه‌ها با اهداف اسلام و انقلاب، همسو بشوند. لذا از ابتدای پیروزی انقلاب طرحی برای توقف حرکت دانشگاه‌ها و به اصطلاح بازنگری در نظام آموزشی داده شد که همان تغییر محتوای درسی و اسلامی شدن علوم انسانی بود.

تلاش خوبی از آن‌جا شروع شد، اما به دلایلی آن‌طور که مورد نظر طراحان و مرحوم حضرت امام به عنوان رهبر انقلاب و برخی تلاشگران دیگر در عرصه فرهنگی بود، به آن مقصود اصلی نرسید. یکی از دلایل طبیعی‌اش این بود که تغییر نگرش و فرهنگ و به اصطلاح بازنگری در کل محتوای علوم انسانی در کنار ده‌ها کار دیگری که باید برای اسلامی شدن دانشگاه‌ها انجام می‌شد، یک کار واقعا زمان‌بر و دراز مدتی بود، اما تعطیل بودن دانشگاه‌ها برای مدت طولانی امکان‌پذیر نبود؛ بنابراین کارهایی که انجام می‌شد، طبیعتاً کارهایی بود که بتواند در ظرف مدت کوتاهی نتیجه بدهد و باز بتواند دانشگاه‌ها را بازگشایی کنند.

طرح‌هایی شروع شد که از مهم‌ترین آن، شاید دفتر همکاری حوزه و دانشگاه بود که آیت‌الله مصباح مسئولش بود. مسئول اولیه‌اش ایشان بود و اساتیدی از حوزه و دانشگاه در رشته‌های علوم انسانی با ایشان همکاری می‌کردند. کار آن‌ها بازنگری علوم انسانی بود که در دانشگاه

تغییر ساختار نظام ما صرفاً یک تغییر ساختار صوری و سیاسی نبود، بلکه اساساً برای تغییر در باورها و نگرش‌ها و ارزش‌ها بود که همان فرهنگ اسلام را تشکیل می‌دهد.

انسان یک موجود مستقل نیست. انسان کسی نیست که با عقل ناقص خودش بخواهد سعادت خودش را تشخیص بدهد. انسان موجودی رها نیست تا هر جور که خواست، تصمیم بگیرد و زندگی کند. انسان یک موجود مادی نیست که رفاهش زندگی دنیا و زندگی مادی باشد. اگر این مؤلفه‌ها را شما بخواهید از مبانی علوم انسانی موجود بردارید، باید آنها را با مؤلفه‌هایی جایگزین کنید که مورد قبول اسلام است تا آن علوم انسانی، اسلامی بشود. بنابراین مهم‌ترین کار برای اسلامی سازی علوم انسانی همین است؛ یعنی یافتن مؤلفه‌هایی که مبانی این علوم و با اسلام ناسازگار هستند. شناسایی مؤلفه‌هایی که در دین اسلام می‌توانند مبانی علوم انسانی قرار بگیرند و جایگزین کردن آن، تأکید بر همین رویکرد است. تا ما این کار را انجام ندهیم، آن علوم انسانی که متناسب با اعتقادات خودمان است و با اهداف مورد نظری که ما اصلاً برای آن قیام و انقلاب کردیم برای اینکه در واقع همه زندگی اجتماعی ما به آن سمت و سوق پیدا کند، محقق نخواهد شد.

پویا: به نظر شما آیا منظور از اسلامی شدن دانشگاه‌ها، اسلامی شدن علوم است؟

دکتر مصباح: فکر می‌کنم که اسلامی شدن دانشگاه، نسبتش با اسلامی شدن علوم انسانی، عام و خاص است؛ البته اگر دانشگاه را به معنای وسیع آن بگیریم، بخشی از اسلامی شدن دانشگاه‌ها، همان اسلامی شدن علوم انسانی است. اگر در حوزه آموزش عالی در هر جایی به معنای عامش فکر بکنیم که بیشتر علوم انسانی در آن‌جا تشکیل می‌شود، به معنای مصطلح‌اش باید بگوییم که این رابطه عام و خاص است. اسلامی کردن دانشگاه به چند چیز وابسته است، از جمله مهم‌ترینش اسلامی شدن علوم انسانی است. پس مصادیق دیگری هم دارد، مثل اسلامی شدن دانشگاه. طبق این تلقی، غیر از اسلامی شدن علوم انسانی، مصادیق دیگری هم می‌تواند داشته باشد؛ مثل اسلامی شدن اساتید، اسلامی شدن فضای دانشگاه، اسلامی شدن ساختار دانشگاه، اسلامی شدن اهداف اصلی دانشگاه، اسلامی شدن دانشجویان، برنامه‌های دانشجویی، غیر از برنامه‌های درسی؛ اما یکی از مهم‌ترین آن، اسلامی شدن علوم انسانی است؛ چون از بین رشته‌هایی که ما در دانشگاه به عنوان رشته‌های اصلی تدریس می‌کنیم، دانشجویان مان را بر اساس آن پرورش می‌دهیم و تأثیرش در زندگی اجتماعی ما به سمت آرمان‌هایمان است، همان علوم انسانی می‌باشد.

در علوم دیگر، مؤلفه‌هایی که بین اسلام و غیر اسلام تفاوت داشته باشند، تأثیر خاصی ندارد. مثلاً فرض کنیم که در علم فیزیک یا شیمی، مؤلفه‌های اسلامی و غیر اسلامی مان خیلی متفاوت نیست. فیزیک برای شناخت طبیعت است، البته مستقیمش چیزی بیشتر از این نیست. البته ممکن است از این یک استفاده‌هایی بکنید، اما خود علم فیزیک، در صدد رساندن شما به هیچ هدفی در جامعه انسانی نیست اما آن چیزی که به سمت اهداف انسانی که مورد نظر انبیای

تولید کتاب درسی متناسب با مبانی مورد قبول و رایج در غرب، کار

بزرگ و هنر نیست.

می‌توانیم بکنیم و می‌توانستیم بکنیم و شرایط از ابتدای انقلاب هم برای ما فراهم بود و حتی تا حدودی هم قبل از انقلاب این شرایط به طور بسیار محدود فراهم بود، این بود که نیروهای اسلام‌شناس و متخصص در علوم انسانی تربیت کنیم که مبانی فکری اسلام را در علوم انسانی بدانند تا اگر روزی شرایطی برای بازنگری در علوم انسانی فراهم شد، افرادی آماده داشته باشیم. این مهم‌ترین کار است. شما فرض کنید همه امکانات و شرایط بیرونی هم فراهم بشود، اما وقتی که افرادی صاحب‌نظر در این زمینه آماده و تربیت نکرده باشیم، عملاً کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم.

این کاری بود که از قبل از انقلاب، برخی از متفکران و اندیشمندان و فرهیختگان و دلسوزان حوزه فرهنگ اسلامی در سطوح مختلف و به شیوه‌های مختلف شروع کرده بودند؛ از جمله آیت‌الله مصباح با تشکیل و در واقع با طراحی دوره‌های آموزشی مدرسه حقانی، بعد مؤسسه در راه حق، سپس بنیاد باقرالعلوم و در ادامه مؤسسه امام خمینی، پایه این کار را گذاشتند تا افرادی از حوزه علمیه و طلاب، علاوه بر این که در حوزه علوم اسلامی تخصص و تبحر دارند، در حوزه علوم انسانی وارد بشوند، مسائل این علوم را

بفهمند، کشف کنند تا به تدریج بتوانند پاسخ‌هایی بر اساس مبانی اسلامی برای این سؤال‌ها بیابند؛ یعنی در واقع محتوای علوم انسانی اسلامی را بتوانند شکل بدهند.

این کار نیاز به تربیت نیرو در درازمدت داشت که تا حدی البته با توجه به امکانات و شرایط در دوره‌های مختلف و به تناسب امکانات هم انجام شد. کناره‌گیری آیت‌الله مصباح از آن جلسات باعث نشد که از کل کارهای فرهنگی یا اسلامی کردن علوم انسانی کنار بکشند. ایشان همان زمان با جدیت بیشتری به تربیت نیرو در این حوزه پرداختند و آن بازنگری در علوم انسانی که از قبل از انقلاب با همت ایشان و با تدریس مستقیم خود ایشان برای طلاب شروع شده بود، با جدیت بیشتری و با گسترش رشته‌ها و طراحی دوره‌های آموزشی مناسب ادامه پیدا کرد.

پویا: به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اسلامی شدن علوم، اسلامی شدن کتب و محتوای دروس دانشگاه‌هاست. همان‌گونه که می‌دانید، برخی از کتب دانشگاهی ما را افرادی نگاشته‌اند که اندیشه‌های سکولاریستی و لیبرالیستی دارند و همین اندیشه‌ها را به لابه‌لای متون درسی انتقال داده‌اند. آیا اندیشمندان متعهد حوزه و دانشگاه توانسته‌اند کتاب یا کتاب‌هایی با مبانی قوی اسلامی و محتوای خوب و علمی، بنویسند؟

دکتر مصباح: من پاسخ این سؤال را در صحبت‌های قبلی اشاره کردم. به نظر بنده تولید کتاب درسی متناسب با مبانی مورد قبول و رایج در غرب، کار بزرگ و هنر نیست. بالا آوردن غذاهای

تدریس می‌شد و محتوای جایگزین را بازآفرینی می‌کردند، اما این تلاش هم به آن نتیجه مطلوب نرسید. یکی علاوه بر زمانبر بودن این طرح که امکان این که در دو سه سال به نتیجه برسد، نبود؛ دوم کارشکنی‌هایی که برخی افراد و مسئولان به خاطر بی‌اعتقادی‌شان به این موضوع در عمل صورت دادند و صورت می‌دهند، هنوز هم هست و ادامه دارد. ما در عرصه امور فرهنگی، یک اتفاق نظر در بین مسئولان فرهنگی مان نداشتیم و نداریم. الآن البته این اجماع نظر شاید بیشتر شده باشد و اجماع شاید بیشتر نزدیک شده باشد.

پیش از این افراد فراوانی داشتیم که اساساً اعتقادی به این که اسلام بتواند دخالتی در علوم حتی علوم انسانی کند، نداشتند. این مخالفت باعث می‌شد که در عمل هم کارشکنی کنند. حالا یا مسئول نهاد‌های فرهنگی بودند و عملاً مانع می‌شدند یا جزء مسئولان سیاسی بودند. در مقطعی ما افرادی داشتیم که به عنوان مسئولان رده بالای سیاسی در رأس دولت و وزارت‌خانه‌های مهم قرار گرفتند؛ رئیس‌جمهور و وزیر آموزش عالی. این‌ها کسانی بودند که با نقش اسلام و تأثیر اسلام و تأثیر باورهای اسلامی، امکان پیاده‌سازی‌اش در جامعه امروز یا امکان تأثیر دادن آنها در علوم انسانی مخالف بودند.

به خاطر کم‌مایه‌گی خودشان به اصطلاح در ورود به این حیطه ترس داشتند. همه این‌ها باعث می‌شد که این کار عملاً پیشرفت نکند، چون این کار عظیم نیازمند به همکاری و همفکری همه ارکان‌های ذی‌ربط است. نمی‌توانم بگویم که این محقق شده، اما امید به تحققش بیشتر شده است.

پویا: یاد می‌آید چند سال قبل، آیت‌الله مصباح یزدی خاطر‌های ذکر کردند که از کناره‌گیری ایشان از جلسات شورای عالی انقلاب فرهنگی در زمان دولت اصلاحات حکایت داشت. پرسش این است که آیا می‌توان پذیرفت در جایی که برخی افراد تأثیرگذار در دولت اصلاحات، افکاری لیبرالی در عرصه فرهنگ داشتند، نظریه‌پردازانی مانند آیت‌الله مصباح یزدی فضا را رها کرده و موجب یکه تازی آنان شوند؟

دکتر مصباح: ما وظیفه‌مان است در همه جاهایی که شرایط و امکاناتی در اختیارمان هست، بهترین استفاده را بکنیم. در زمینه اسلامی کردن علوم انسانی یا اسلامی کردن دانشگاه‌ها، ما باید در هر موردی ببینیم که چه شرایطی برایمان فراهم هست و از شرایط بهترین استفاده را بکنیم. قطعاً اگر امکان تأثیرگذاری در هر جایی داشته باشیم و عمداً عقب بکشیم، مسئولیم. تنها در صورتی مسئولیت نداریم که امکان تأثیرگذاری وجود ندارد. اما این که امکان تأثیرگذاری در یک شرایطی در یک جایی وجود نداشته باشد، اولاً به این معنا نیست که همیشه این‌گونه است. ممکن است شرایط تغییر کند و ثانیاً به این معنا نیست که در هیچ جا امکان تأثیرگذاری نیست و هیچ کاری نمی‌شود کرد. ما حداقل و بهترین کاری که





قطعا اگر امکان تاثیر گذاری در هر جایی داشته باشیم و عمدا عقب بکشیم، مسئولیم. تنها در صورتی مسئولیت نداریم که امکان تاثیر گذاری وجود ندارد.

هضم شده‌ای که غربی‌ها آن را طی صدها سال در معده ناهمگون خودشان هضم کرده‌اند و بازخوراندن آن به جوانان ما، یک کار قوی و هنرمندانه تلقی نمی‌شود. این در واقع ترجمه همان مبانی غرب است و خوردنش به جامعه ما. آنچه اهمیت دارد و کار مشکلی است، این است که ما بیاییم بر اساس مبانی اسلامی خودمان، پاسخ به سؤالات در زمینه علوم انسانی را استخراج و استنباط کنیم. این حقیقتاً کار ساده‌ای نیست که ما بخواهیم مقایسه کنیم با کاری که یک نفر بر اساس مبانی اومانیسیم و سکولاریسم در یک حوزه‌ای انجام داده است.

اگر علی‌رغم تلاش فراوانی که در حوزه علوم انسانی اسلامی برای تربیت افراد و تولید منابع و کتب درسی کردیم، ما هنوز کتاب‌های قوی قابل توزیع و معرفی نداشته‌ایم، به این معنا نیست که تلاش ما کمتر از آنها بوده است. آنها در واقع تلاشی نکردند. ترجمه فکر غربی به فارسی، هنر نیست. استنباط و استخراج مبانی اسلامی از آیات و روایات و مبانی فلسفی و عقلی خودمان و تطبیق با سؤالاتی که در حوزه علوم انسانی مطرح است، این کار بسیار مهم و بزرگی هست.

این هم که ما الان کتابی به عنوان کتاب درسی توانستیم جایگزین کنیم یا نه، من پاسخ این را در حقیقت نمی‌دانم. شاید کتاب‌هایی داشته باشیم که در این حد باشد، اما این که عملاً نشده، شاید به خاطر برخی مسائل اجرایی است. یعنی همان دیدی که اجازه نمی‌دهد و قبول نمی‌کند که ما

علوم انسانی اسلامی داشته باشیم. چه بسا کتاب‌هایی هم ما حتی درسی بنویسیم، قبول نکند که به عنوان یک کتاب رسمی دانشگاه قرار بگیرد و تدریس شود. اما در بعضی از رشته‌ها، کتاب درسی هم داریم و الان گروه‌های مختلف مشغول هستند و امید داریم که بتوانیم در این زمینه‌ها به زودی به آن سطح برسیم. این امید بسیار قوی هست و همچنین امیدواریم که با دید مثبتی که مسئولان فرهنگی و اجرایی کشور دارند، به تدریج این‌ها بتواند جایگزین شود، اما همان‌طور که عرض کردم، این کار تدریجی است و قطعاً مقاومت‌های زیادی در برابرش وجود دارد.

جهان استکبار که سیاست‌های اساسی‌شان برای پیروزی بر کشورهای دیگر به ویژه جهان سوم است، در حال طراحی و اجرای یک نظام آموزشی بر اساس مبانی فکری مورد قبول خودشان و تزریقش به آن‌ها است. آن‌ها ما را در یک نظامی قرار دادند که اگر اقتصاد یا حقوق بخوانیم، باید در نظام فکری و چهارچوب فکری آنها بمانیم. این جوری طراحی کردند. تبادل دانشجو، ارتباطات دانشگاهی، اینها همه بر اساس ساختاری است که آنها طراحی کردند.

شکستن این حصارها، بیرون آمدن و طراحی یک نظام آموزشی

نوین است که ما خودمان را در آنها محصور نکنیم و در عین حال به سؤالی‌هایی که آنها مطرح می‌کنند و شبهاتی که آنها می‌گویند پاسخ‌گو باشیم و بتواند در عمل هم کارا و مفید باشد. این که این نظام آموزشی چند جنبه ویژگی داشته باشد و بر اساس آموزه‌های دینی ما متیقن و قابل دفاع باشد، کاری بسیار عظیم است. امیدواریم که با تلاش‌های دلسوزان و راهنمایی‌ها و هدایت‌های مسئولان فرهنگی، به ویژه مقام معظم رهبری، ان‌شاءالله این اتفاق رخ بدهد.

پویا: برخی از معاندین، جریان اسلامی شدن دانشگاه‌ها و علوم انسانی را نوعی انتقام‌گیری نظام از دانشگاه‌ها تلقی می‌کنند. پاسخ شما به این شبهه افکنی چیست؟

دکتر مصباح: من فکر می‌کنم این ادبیات و طرز تلقی، به ذهنیت خود کسانی که این را مطرح می‌کنند، مربوط می‌شود. من برای این موضوع مثالی می‌زنم. کسانی که روز عاشورا در لشکر عمر سعد بودند، گفتند که ما آمده‌ایم انتقام پدرانمان را که در جنگ بدر و احد به دست امیرالمؤمنین کشته شدند، از پسرش بگیریم. کسانی که کل زندگی دنیا را برای اهداف دنیوی و متاع مادی خودشان می‌بینند، همه تلاششان

در این جهت است. طبعاً یا در این فکر هستند که چیزی از این زمینه گیر بیاورند یا اگر کسی از چنگشان در آورد، انتقام بگیرند؛ یعنی دنبال منافع شخصی دنیوی هستند. اگر فکر می‌کنند که کسی با آنها مخالف است و جلوی آنها می‌ایستد، آن را هم از صنف

خودشان می‌بینند. یعنی کافر همه را به کیش خود پندارد! یعنی فکر می‌کند که آن هم لابد یک منفعت شخصی داشته، ما یک چیزی را از چنگش در آوردیم و می‌خواهد انتقام بگیرد. اگر راهی پیدا کند، دنبال انتقام‌گیری است.

حقیقت این است که این نشانه درایت و بصیرت مقام معظم رهبری است که هدفشان نه انگیزه و هدف دنیوی بلکه در راستای آرمان‌های اصیل انقلاب و حفظ اسلام و تعالی جامعه است. ایشان به درستی تشخیص دادند که آرمان اصلی انقلاب، رساندن انسان به جایگاه والای خودشان است و این مبانی فکری که ما به دانشجو تزریق می‌کنیم، کوتاهی است که در حال رخ دادن است. اگر آن مبانی و مفاهیم عمیق اسلامی را به او تعلیم ندهیم، ما به دانشجو خیانت می‌کنیم. این تقصیر دانشجو نیست که بدون اطلاع از آگاهی‌ها و بصیرت‌های دینی، جامعه را به سمتی که مخالف با افکار عمومی و اسلام است، سوق بدهد.

افکار عمومی جامعه ما بر اساس تربیت عمومی که مردم پای جلسات اخلاق و منبرها و مجالس وعظ و روضه پیدا کرده‌اند، به سمت اهداف اسلامی به طور طبیعی هست، گرچه خیلی عمیق نیست؛ اما در حد درک و فهم و تشخیص خودشان، به سمت

افکار عمومی جامعه ما بر اساس تربیت عمومی که مردم پای جلسات اخلاق و منبرها و مجالس وعظ و روضه پیدا کرده‌اند، به سمت اهداف اسلامی به طور طبیعی هست، گرچه خیلی عمیق نیست.

حقیقت این است که این نشانه درایت و بصیرت مقام معظم رهبری است که هدفشان نه انگیزه و هدف دنیوی بلکه در راستای آرمان‌های اصیل انقلاب و حفظ اسلام و تعالی جامعه است.



است که چه چیزهایی را جهت اسلامی شدن علوم لازم می‌دانید؛ و گرنه به لحاظ اجرایی من صلاحیتی در خود نمی‌بینم و ممکن است که حکم را قبول نکنم، چون در صلاحیت من نیست؛ اما به لحاظ نظری، چند کار را باید انجام دهیم که من طی یک مثال به چند نکته اشاره می‌کنم.

فرض کنید که در جامعه ما بیماری‌ای شیوع پیدا می‌کند که گروه‌هایی از جامعه را به شدت تهدید می‌کند و ما به عنوان مسئولان بهداشت و سلامت جوان‌ها، می‌خواهیم فکری برای درمان آن پیدا کنیم، اما با کمبود شدید نیرو و امکانات مواجه هستیم. چه کار باید کنیم؟ طبعاً ما در چنین شرایطی یک اولویت‌هایی داریم، از جمله این که با همین کمبود نیروها و امکانات، برای نجات آنها سریعاً دست به کار می‌شویم. این تا یک وقت‌هایی قابل قبول است، اما اگر هیچ فکری برای بهداشت جامعه نکنیم و از ابتدا که بچه متولد می‌شود برای سلامت فکری نکنیم، یا برای

مرزهای ورودی کشور چاره‌ای نیندیشیم و تمام نیرویمان را برای این موارد ضروری بگذاریم، به نظر می‌رسد که از یک دستگاه بهداشت و سلامت قوی برخوردار نیستیم. اما اگر بخشی از اهدافمان را برای تربیت نیرو و تهیه امکانات بگذاریم؛ یعنی نیروی امدادگر و پزشک تربیت کنیم، در آینده می‌توانیم به طور ریشه‌ای و اساسی

برای بهداشت جامعه‌مان کار و فکر کنیم. پس ما یک طرح کوتاه مدت خواهیم داشت که هدف آن تأمین رسیدن به ضرورت‌ها و اولویت‌ها و شناخت مراکز خطر خیز و شبه‌ناک است که افکار علوم انسانی غربی از آنجا وارد و تزریق و از همان‌جا هم اجرا می‌شود. آن‌جاها را باید ابتدا مصونیت‌سازی کنیم که مسئولان اجرایی کشور، دانشجویان و اساتید دانشگاه‌ها جزو اولین‌ها هستند و ما در علوم انسانی باید اول به آنها برسیم؛ اما کار اساسی‌تر یکی تربیت نیرو است که افرادی آشنا به علوم انسانی اسلامی تربیت کنیم و دیگر این که از دوره‌های دبستان، راهنمایی و دبیرستان، بچه‌هایمان را با فکر اسلامی بار بیاوریم، نه اینکه وقتی وارد دانشگاه می‌شوند و همه مسموم وارد بدنشان می‌شود، حالا به فکر بیفتیم که چطور آن‌ها را بیرون بکشیم.

الان شرایط ما اضطراری است. متأسفانه سالیان سال است که مسموم علوم انسانی الحادی، در فکر جوان‌های ما و برخی از مسئولان اجرایی وارد شده و مجبوریم که اول برای این مناطق خطر خیز تلاشی بکنیم و سپس تربیت افراد در سطوح مختلف را به تدریج شروع کنیم. این کار کسی را می‌خواهد که هم توان اجرایی بالا و هم بصیرت بالایی داشته باشد و امکانات کافی در اختیارش باشد.

پویا: با تشکر از شما که در این گفت‌وگو شرکت کردید.

اهداف اسلامی جهت‌گیری می‌کنند.

چهارم می‌شود که دانشگاه‌های ما یک مرتبه یک موج - نمی‌خواهم بگویم همه‌شان - به مخالفت با اهداف و آرمان‌های اسلامی برمی‌خیزد؟ و این در بعضی از مقاطع مثل انتخابات خود را به وضوح نشان می‌دهد.

چرا برخی از اساتید دانشگاه‌ها یا در خود دانشگاه‌های ما جریان‌هایی شکل می‌گیرد که با این آرمان عمومی جامعه به مخالفت برمی‌خیزد؟ این تقصیر دانشجو نیست. تقصیر آن فکری است که ما به دانشجو در درس‌ها القاء کردیم و فکر می‌کند که ما داریم از آن مسیری که باعث سعادت انسان می‌شود فاصله می‌گیریم و می‌اندیشد آن کسی که می‌تواند او را به آن اهداف تعریف شده در علوم انسانی برساند، آقای X است نه آقای Y.

اگر بخواهیم افکار افرادی که در جامعه فرهنگی ما تأثیر گذارند و بعد هم به عنوان مسئولان اجرایی می‌خواهند وارد سیستم بشوند

و جامعه را به سمت اهداف سوق بدهند، تصحیح کنیم، باید برگردیم و در آموزه‌هایمان بازنگری کنیم. ریشه‌یابی این مشکل که چرا بعضی اوقات نمی‌توانیم به سمت اهداف صحیح پیش برویم، بازنگری در آموزه‌هایی است که به دانشجو می‌دهیم. این یک بحث منطقی و استدلال عقلی است و منفعت شخصی هم برای کسی ندارد، اما مخالفان چون

دنبال این بودند که منافع شخصی خودشان را به دست بیاورند و اهداف و آرمان‌های دینی و اسلامی را با آن منافع در تضاد می‌دیدند، دنبال براندازی اسلام و نظام و اساس اعتقادات دینی در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی بودند و با پشت پا زدن به اعتقادات، دنبال این بودند، که با کسی که قدرت سیاسی دارد، باید مخالفت کنند؛ اما اینها نمی‌فهمند که جهت دادن صحیح فکر دانشجو به سمت اهداف دینی، منفعت مادی برای کسی ندارد. آنها هم اگر این قدر به اصطلاح انصاف داشته باشند که بدانند منافع حقیقی خودشان چه در دنیا و چه در آخرت، بازگشت به آرمان‌هایی است که خدای متعال برای انسان تعریف کرده، باید دست از این لجاجت‌ها بردارند و با افکار عمومی جامعه اسلامی همسو باشند و بپذیرند که نقایصی در آموزه‌های‌شان وجود داشته است. هر چند اگر خودشان در این جهت تقصیری نداشتند، بپذیرند که در این جهت کمبودهایی دارند و طالب این اصلاح باشند.

پویا: به عنوان آخرین سؤال، اگر حضرت‌عالی را به عنوان متولی مسئله «اسلامی شدن علوم انسانی» انتخاب کنند، چه کارهایی انجام می‌دهید و چه برنامه‌هایی را برای این مهم ضروری می‌پندارید؟

دکتر مصباح: فکر می‌کنم این سؤال شما، ناظر به این پرسش

